

«داشغانه»، واژه‌ای ناشناخته در دیوان مسعود سعد سلمان

ندا زادگان

از دیوان اشعار مسعود سعد سلمان، شاعر توانای قرن پنجم و ششم هجری، تاکنون دو تصحیح مختلف منتشر شده است: غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۱۸) و مهدی نوریان (۱۳۶۴). در دیوان او، قطعه‌ای با عنوان «اثرِ بخت و طالع» دیده می‌شود. این قطعه در چاپ‌های مذکور، چنین است:

گویند که نیک‌بخت و بدبخت	هست از همه چیز در فسانه
یک جای دو خشتِ پخته بینی	پخته به تنور در میانه
این بر شرفِ مناره افتد	و آن در بنِ چاه آبخانه

(رشید یاسمی، ص ۶۲۴)

گویند که نیک‌بخت و بدبخت	هست از همه چیز در میانه
یک جای دو خشتِ پخته بینی	پخته به تنور و آشنانه
این بر شرفِ مناره افتد	و آن در بنِ چاه آبخانه

(نوریان، ج ۲، ص ۸۹۹)

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، در مصراع دوم بیت دوم، دو ضبط مختلف در میانه و آشنانه وجود دارد. در نسخه‌بدل چاپ رشید یاسمی، به جای فسانه، در بیت اول، میانه و به جای در میانه، در بیت دوم، داشخانه آمده است.

رشید یاسمی در مقدمه دیوان، درباره مشخصات نسخه مبنای تصحیح خود توضیحی نداده است، اما از آنجا که در مقدمه به دو نسخه ابوالقاسم خوانساری (چاپ سنگی، تهران ۱۲۹۶ هـ ق) و لسان‌الملک (نسخه‌ای که برای محمدتقی سپهر- لسان‌الملک - نوشته شده است) اشاره‌ای کوتاه کرده است، احتمالاً چاپ او تلفیقی از این دو نسخه است و کوتاه‌نوشت «خ ل» به هر دو نسخه خوانساری و لسان‌الملک مربوط می‌شود.

برای آشنانه در چاپ نوریان نسخه‌بدلی داده نشده است، در حالی که یکی از هفت نسخه مبنای تصحیح او نسخه لسان‌الملک بوده، که در آن داشخانه آمده و رشید یاسمی نیز آن را در پاورقی چاپ خود نشان داده است. محمد مهیار در فرهنگ لغات و کتابت دیوان مسعود سعد سلمان، که براساس چاپ نوریان تألیف شده، آشنانه را گونه‌ای از آژیانه دانسته و به این واژه ارجاع داده و معنی آژیانه را از فرهنگ جهانگیری «خشت پخته» آورده و تنور آژیانه را نیز در بیت مورد نظر نشانده و «کوره آجرپزی» معنی کرده است، ولی در فرهنگ جهانگیری (ج ۱، ص ۱۲۱) آژیانه چنین معنی شده است: «فرشی را گویند که از سنگ و خشت پخته بسازند». همچنین آشنانه در فرهنگ‌های فارسی نیامده و نگارنده نیز شاهی برای آن در متون نیافته است. با این توضیحات، صورت صحیح بیت دوم در این قطعه باید چنین باشد:

یک جای دو خشت پخته بینی پخته به تنور داشخانه

داشخانه گونه دیگر داشخانه، به معنی «کوره یا محل آجرپزی و سفال‌پزی و مانند اینها» است (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل «داش»). داشخانه اگرچه از نظر ضبط و معنی در قطعه مذکور درست است، اما در هیچ یک از نسخه‌های دیوان مسعود سعد دیده نمی‌شود.

اگر هم داشخانه در کنار داشخانه در برخی از نسخه‌ها آمده بود، باز هم اصالت آن جای تردید داشت، زیرا کمتر کاتبی است که صورت آسان‌تر داشخانه را به صورت دشوار داشخانه برگرداند، در حالی که عکس آن محتمل‌تر است. داشخانه در فرهنگ سخن ضبط شده و در برخی از متون نیز به کار رفته است.^۱

داشخانه ترکیبی است از داش + غانه (گونه‌ای از خانه)^۲. داش در فرهنگ‌ها، به معنی «کوره آجرپزی و تنور و تنور خشت‌پزی»، آمده و شواهد آن نیز در متون فارسی فراوان است، ولی غانه ظاهراً فقط در جوامع الحکایات عوفی (متن قرن هفتم) در شاهد زیر دیده می‌شود:

ای غلام بنگر که در این راه جایی پوششی هست؟ غلام نگاه کرد غانه پلاستین دید
 کهنه و بدان طرف راند. زنی دید و پیری و بزکی در خانه بسته. چون عبدالله درآمد
 سلام کرد آن پیر جواب داد و او را در آن خانه فرود آورد. (جزء اول، قسم دوم، ص ۳۱۲)

ضبط غانه، در شاهد بالا، در کهن‌ترین و معتبرترین نسخه‌های کتاب (دو نسخه کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۶۹۹ و ۷۱۷ ه‍.ق) آمده و مصحح به درستی آن را در متن قرار داده است. جالب توجه اینکه نسخه‌بدل غانه در پاورقی کتاب خانه آمده است. با توجه به این شاهد در کاربرد غانه به معنی «خانه»، شایسته است در بیت مسعود سعد واژه داشخانه، به معنی «مکان یا کوره آجرپزی»، در متن قرار گیرد.

(۱) «یک مُحب را گوی تا فرمان بَرَد
 در میان داشخانه درشود
 چون رود او و نسوزد آن زمان
 آورم من عرضِ کَلَمه بر زبان»

(عطّار، ص ۵۴)

«ابراهیم گفت: ردای خود را به من ده! ردای وی را بستد و در میان ردای خود پیچید و در آتش داشخانه انداخت و در عقب آن درآمد و آن را برگرفت». (جامی، ص ۴۳)

(۲) برای ابدال غ / خ (غوشه/ خوشه) ← تکملة الاصناف، ج ۱، ص ۵۳۸؛ تاج الاسامی، ص ۲۵۵؛ تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۱۱۲۰. (یادآوری همکار فاضل جناب آقای دکتر مسعود قاسمی)

با این تصحیح معنی قطعاً مورد بحث چنین می‌شود:

دو فردی که از هر نظر یکسان هستند و نسبت به هم برتری و کاستی ندارند، یکی خوشبخت می‌شود و یکی بدبخت؛ همان‌طور که دو خشت مانند هم هستند و در یک کوره پخته شده‌اند، یکی در بالای مناره به کار می‌رود و یکی در ته چاه مستراح.

منابع

انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیفی، دانشگاه مشهد، مشهد.

تاج الاسامی (۱۳۶۷)، به تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران.
جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۶)، نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح محمود عابدی، سخن، تهران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۴۵)، مظهر العجایب و مظهر الاسرار، به تصحیح احمد خوشنویس «عماد»، کتابخانه سنایی، تهران.

عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۹)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، جزء اول از قسم دوم، به تصحیح امیربانو مصفا «کریمی»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

کریمینی، علی بن محمد بن سعید (۱۳۸۵)، تکملة الاصناف، به تصحیح علی رواقی و سیده زلیخا عظیمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

مسعود سعد سلمان (۱۳۱۸)، دیوان، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، شرکت کتابفروشی ادب، تهران.
_____ (۱۳۶۴)، دیوان، به تصحیح مهدی نوریان، کمال، اصفهان.

مهیاری، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ لغات و کنایات دیوان مسعود سعد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، ۲ ج، به تصحیح عزیزالله جویینی، سروش، تهران.

نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، کتابفروشی خیام، تهران.